

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین سعیدی "سعید افغانی"

۲۳ فبروری ۲۰۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره

الْمُدَّثِّرُ

سوره الْمُدَّثِّرُ در مکه مکرمه نازل شده و دارای پنجاه و شش آیت و دو رکوع می باشد.

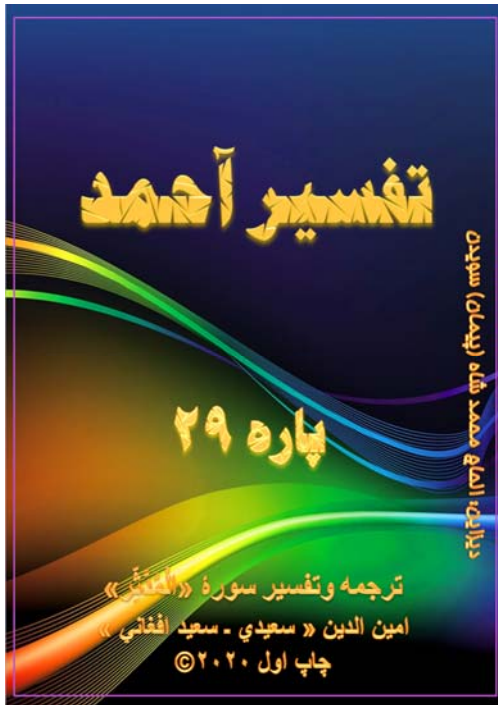
وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح با صفت «تدثر»: جامه بر خود پیچیدن» که رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن موصوف شده اند، «مدثر» نامیده شد. اصل مدثر متدثر است؛ و او کسی است که خود را به جامه خویش در می پیچد تا بخوابد، یا خود را گرم کند.

سوره مدثر از جمله سوره هائی است که به طور کامل در دوره ابتدائی نزول قرآن عظیم الشان، نازل شده، بنابر این، بعضی آن را اولین سوره نازل شده قرآن کریم دانسته اند. از روایاتی صحیح و مشهور، اول از همه آیات ابتدائی سوره «اقراً» نازل شده اند، سپس تا مدتی نزول قرآن کریم متوقف شد که به آن زمان فترت وحی گفته می شود.

موضوعات مطرح در این سوره:

شرح اصول و محورهای اصلی دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم موضوعات در باره قیامت و روز رستاخیز، علایم و نشانه های انسان متکبر، سرنوشت نهانی انسان، ننگهبانان دوزخ و ماموران عذاب الهی.



در این سوره سه آیت قسم هم وجود دارد. از آیت (۳۲ الی ۳۴) که با قسم به ماه و شب و صبحگاهان به اسرار پیچیده این پدیده ها که از اسرار علمی جهان طبیعت و از نشانه های توحید و قدرت الهی است و این سوگند به این اصل مهم است که جان همه انسانها در گرو اعمالشان است.

نام سوره:

طوری که در فوق هم یاد آور شدیم نام این سوره «الْمُدَّثَّرُ» بوده که دارای ۶۵ آیات، ۲۵۶ کلمه و ۱۰۳۶ حرف می باشد.

محل نزول آن مکه مکرمه می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثَّرُ (۱)

ای مرد جامه بر خود پیچیده (۱)

اکثریت قریب به اتفاق مفسران بدین نظر اند که هدف این آیت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

«الْمُدَّثَّرُ» جامه بر خود پیچیده.

شان نزول:

۱۱۴۷- بخاری و مسلم از جابر (رض) روایت کرده اند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مدت یک ماه در غار حراء (به کسر ح) معتکف بودم چون زمان اعتکاف را سپری کردم از آنجا خارج شدم به ژرفای دره که رسیدم کسی مرا صدا کرد، من هیچ کس را ندیدم ناگهان سر خود را بلند کردم و همان فرشته ای را دیدم که در حراء نزد آمد بود. وقتی به خانه رسیدم گفتم: مرا بیچانید. پس خدا آیت «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثَّرُ» را نازل کرد.

(صحیح بخاری ۴۹۲۳ و ۴۹۲۴، مسلم ۱۶۱ ح ۲۵۷ و ۲۵۸، احمد ۳ / ۳۰۶ و ۳۹۲، طبری ۳۵۳۰۹، ابن حبان ۳۴ و ۳۵، بیهقی در «دلائل» ۲ / ۱۵۵ و ۱۵۶ و واحدی در «اسباب نزول» ۵ / ۸۴ از چند طریق از یحیی بن ابوکثیر روایت کرده اند. بخاری ۴ / ۳۲۳۸ و ۳۹۲۵ و ۴۹۵۴ و ۶۲۱۴، مسلم ۱۶۱ ح ۲۵۵ و ۲۵۶، ترمذی ۳۳۲۵ طبری ۳۵۳۰۷، بیهقی در «دلائل» ۲ / ۱۳۸ و ۱۵۶ و ابونعیم در «دلائل» ۱ / ۲۷۸ از چند طریق از ابوسلمه روایت کرده اند. «احکام القرآن» ۲۲۳۳ تخریح محقق).

۱۱۴۸- ک: طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس (رض) روایت کرده است: ولید بن مغیره برای قریش غذا ترتیب داد و از آن ها پذیرائی کرد. چون غذا خوردند، گفت: در باره این شخص چه می گوئید، کسی گفت: ساحر است. کسی گفت: نه ساحر نیست، عده ای گفتند: کاهن است. عده ای گفتند: کاهن هم نیست. یکی گفت: شاعر است، و یکی دیگر گفت: این مرد شاعر هم نیست. در آخر یکی گفت: این مرد جادوی بیان دارد. این جریان را رسول الله شنید و بی نهایت غمگین شد و خود را در چادر پیچاند. پس خدای متعال آیت «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثَّرُ فَمُ فَاذْنُرْ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ» رانازل کرد. (طبرانی ۱۱۲۵۰ و هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۴۸. ترجمه آیات: «ای جامه به خود پیچیده. برخیز و هشدار ده. و پروردگارت را به بزرگی یاد کن. و لباسهایت را پاکیزه بدار و پلیدی را دور ساز. و نباید چیزی افزون خواهانه بدهی. و برای [حکم] پروردگارت شکبیا باش».

(تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی)

یادداشت کوتاه:

زمانی که عمر رسول الله صلی الله علیه وسلم به چهل سال کامل رسید که سن کمال و پختگی انسان محسوب می‌شود و نیز گفته شده که پیامبران در این سن مبعوث می‌شدند، نشانه‌های پیامبری آن حضرت، از ورای آفاق زندگی به درخشش افتاد و بر زندگی اش تابید. از جمله این که خواب های صادقانه می‌دید و چیزی به خوابش نمی‌آمد مگر آن که همانند روشنائی صبح، برایش مشخص می‌شد.

شش ماه بدین منوال گذشت و زمان نبوت آن حضرت صلی الله علیه وسلم ۲۳ سال بود. اما خواب های صادق، بخشی از ۴۶ قسمت نبوت به شمار می‌رفت که پس از نبوت نیز همچنان وجود دارد.

در رمضان سومین سال عزلت آن حضرت صلی الله علیه وسلم در غار حراء، الله تعالی، اراده فرمود که رحمتش را بر اهل زمین، سرازیر نماید؛ لذا آن حضرت صلی الله علیه وسلم را به نعمت نبوت گرامی داشت و جبرئیل علیه السلام را با آیاتی از قرآن به حضور آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرستاد. (ابن حجر می‌گوید: بی‌هقی گفته است: مدت این خواب‌ها، شش ماه بوده است که با این حساب نبوتش، با رویای صادقانه و در ماه ربیع الاول و پس از آن شروع شده که عمر آن حضرت به چهل سال کامل رسید. اما ابتدای وحی در بیداری در ماه مبارک رمضان بوده است (فتح الباری ۱/۲۷) تاریخ نویسان اختلاف بزرگی در مورد ماهی که آن حضرت به پیامبری مبعوث شده، دارند، گروهی ماه ربیع الاول را نوشته و گروهی ماه مبارک رمضان را گفته اند و نیز گفته شده که آن حضرت در ماه رجب، مبعوث شده است. (رجوع شود به مختصر سیره الرسول از شیخ عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب نجدی صفحه ۷۵)؛ اما از نظر ما، رمضان، ماه بعثت است به دلیل قول خداوند که می‌فرماید: «ماه رمضان، ماهی است که در آن قرآن نازل شده است». (سوره بقره ۱۸۵) و نیز این آیت که خداوند متعال می‌فرماید: «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم» (سوره قدر: ۱) واضح و روشن است که شب قدر در ماه رمضان می‌باشد).

تاریخ نزول اولین آیات:

مفسرین می‌نویسند که؛ نزول اولین آیات قرآن عظیم الشان توسط جبرئیل امین بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم به روز دوشنبه ۲۱ رمضان برابر با ۱۰ اگست سال ۶۱۰ میلادی بوده است. در آن زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم بر اساس سال قمری ۴۰ سال و ۶ ماه و ۱۲ روز سن داشت که بر اساس سال شمسی ۳۹ سال و ۳ ماه و ۲۲ روز می‌شود.

انقطاع وحی:

مدت انقطاع وحی بنا به روایت ابن سعد از ابن عباس چند روزی بیشتر نبوده است؛ قول راجح نیز همین است. قول مشهور، مبنی بر این که انقطاع وحی، سه سال و یا دونیم سال طول کشیده، به هیچ عنوان درست نمی‌باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم در روزهای انقطاع وحی افسرده، غمگین و سرگردان بود. امام بخاری در کتاب تعبیر، روایت کرده است:

نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم قطع شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم چنان اندوهگین گردید که چند مرتبه تصمیم گرفت خود را از قلعه کوه به زمین افکند و هر دفعه که به این منظور به قلعه کوه نزدیک می‌شد، جبرئیل علیه السلام ظاهر می‌گشت و می‌گفت: ای محمد! تو، بحق، رسول خدائی و بدین سان اضطراب آن حضرت تسکین می‌یافت و روانش آرام می‌گرفت و باز می‌گشت و چون انقطاع وحی، ادامه می‌یافت، دوباره به همان کار تصمیم می‌گرفت؛ اما وقتی به قلعه کوه می‌رفت، جبرئیل آشکار می‌شد و همان مطلب را تکرار می‌کرد. (بخاری، کتاب التعبیر، باب اول مابدئ به رسول الله صلی الله علیه وسلم من الوحی الرؤیا الصالحه).

ابوالفضل شهاب‌الدین احمد بن علی بن محمد الکنانی العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ هـ. ق) مشهور به ابن‌حجر عسقلانی کنانی مصری، از جمله مشهورترین علمای جهان اسلام (در علم تفسیر، حدیث و فقه) به شمار می‌رود می‌نویسد:
مدت انقطاع وحی، چند روزی بیشتر نبود تا این که حالت ترس و وحشت، از آن حضرت رفت و دوباره به حالت عادی بازگشت. (فتح الباری ۱/۲۷)

پس از سپری شدن این مرحله و بعد از آن که پیامبر صلی علیه وسلم اطمینان یافت که به پیامبری برگزیده شده و یقین نمود که واقعاً، سفیر و فرشته الهی بوده که بر او وحی کرده، دوباره مشتاق نزول دوباره وحی گردید و بدین سان آرام و قرار یافت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره انقطاع وحی فرموده است: «همچنان که راه می‌رفتم، از آسمان صدائی شنیدم. چشمانم را به سوی آسمان بلند کردم؛ چشمم به همان فرشته ای افتاد که او را در غار حرا دیده بودم؛ او در میان آسمان و زمین روی یک کرسی نشسته بود. هراس وجودم را فرا گرفت و چیزی نمانده بود به زمین بیفتم. به خانه برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. آنان، مرا پوشاندند. خداوند، این آیات را نازل کرد: (ای جامه به خود پیچیده! برخیز و بترسان و از بتان دوری کن) پس از آن، نزول وحی ادامه یافت. (صحیح بخاری، کتاب التفسیر (۲/۷۳۳). همچنان مراجعه شود: (سیرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (ترجمه کتاب الرحیق المختوم) تألیف: صفی الرحمن مبارکپوری ترجمه: حامد فیروزی محمد ابراهیم کیانی)

فَمُ فَاَنْذِرْ (۲)

برخیز و بیم ده (۲)

ای مرد جامه بر خود کشیده «فَمُ» (برخیز و مردم را از عذاب بترسان) یعنی: به پاخیز و اهل مکه را بیم و هشدار ده و آنان را از عذاب برحذر دار در کلمه «فَاَنْذِرْ» که مشتق از انداز یعنی ترساندن می‌باشد، این فهم را نیز می‌رساند که این ترساندن باید مبتنی بر شفقت و محبت باشد، تا آنان ایمان بیاورند.

معنای حقیقی «فَمُ فَاَنْذِرْ» اینست که ای کسی که خود را پوشانده و خفته ای، برخیز و نیز می‌تواند به این معنا باشد که مراد از قیام، آماده شده و مستعد شدن برای کاری است و هدف این است که همت نموده، خدمت اصلاح مردم را عهده بگیر.

در قرآن عظیم الشان به صورت کل دوبار کلمه «فَمُ» مورد استفاده قرار گرفته است که در هر دو بار مخاطب رسول الله صلی الله علیه وسلم است، یکی برای نماز شب «فَمُ اللَّيْلِ» (آیت ۷۳ سوره مزمل) و دیگری برای ارشاد و تبلیغ. اگر به رسالت «پیامبران» نظر اندازیم در خواهیم یافت که آنان سه اصل را به جامعه بشریت پیش کش نموده اند:

- علم درست و صحیح

- اعتقاد و یقین بر آن علم

- ایجاد انگیزه عمل بر آن علم و ادامه زندگی بر اساس آن یقین.

این سه اصل خلاصه تعلیمات پیامبران از آدم علیه السلام آغاز تا خاتم آن یعنی محمد صلی الله علیه وسلم می‌باشد. پیامبران در اولین پیام شان که برای بشریت تقدیم داشته اند، اینست که خالق جهان کیست؟ این اولین سوال است که پیامبران به جواب آن پرداخته اند، و اظهار می‌دارند، هدف از خلقت را باید درک کرد.

پیامبران هیچ‌گاه مدعی نشدند که ما برای آشکار ساختن اسرار نهای طبیعت آمده‌ایم، یا می‌خواهیم نیروهای طبیعی را رام سازیم و یا می‌خواهیم اختراعات جدیدی به جامعه بشریت عرضه داریم، بلکه می‌گویند، ما مسؤولیت داریم علمی را که آفریدگار جهان به ما عنایت فرموده است، به دیگران ابلاغ نمائیم، آن‌ها می‌گویند: جهان را ذاتی قادر، بدون

همکاری احدی به وجود آورده است و بنا به اراده و حکمت آن ذات در حال حرکت است و نیز بی هدف آفریده نشده است و بدون قصد اداره نمی گردد. پس از زندگی دنیا حیات جاوید دیگری در انتظار انسان است که در آنجا نسبت به حیات پیشین مورد باز خواست و محاسبه قرار می گیرد و به تناسب اعمال نیک و بدش، پاداش و کیفر خواهد دید. بلی، این پیامبران اند که قوانین گوناگون بشری را از سوی الله تعالی آورده اند و هدف او را از آفرینش جهان بیان می کنند و پیامش را به هر ملت و سر زمینی می رسانند. پیمودن راه پروردگار با عظمت، بدون وجود پیامبران امکان پذیر نمی باشد.

در آیت متبرکه «فَمَّا فَانَّزَرْنَا» پروردگار با عظمت ما می فرماید، در جنب این که انبیاء باید هم بشارت دهند و هم انذار، ولی برای غفلت زدائی و بیدار کردن مردم، هشدار لازم است نه بشارت.

وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ (۳)

پروردگارت رابه بزرگی و کبریائی یاد کن. (۳)

«كَبِّرُ»: به عظمت و کبریائی یاد کن (اسراء)

یعنی فقط پروردگارت را به بزرگی یاد کن، چه به قول باشد و چه با عمل، انسان بدون ذکر پروردگار حیات معنوی ندارد، همانطوری که ماهی بدون آب زندگی کرده نمی تواند انسان هم بدون اکسیژن حیات جسمانی ندارد، انسان بدون حیات معنوی و ذکر بزرگی و کبریائی خالق، همچون مرده متحرک است، بناءً بر انسان است که حیات خویش را در ارتباط با خداوند جست و جو کند. یاد الله قلب را آرامش می بخشد.

مفسرین می نویسند که حضرت موسی علیه السلام در زندگی خویش همیشه به یاد الله جل جلاله و متوجه به درگاه او بود و حلّ هر مشکلی را از پروردگار با عظمت خود استدعا می نمود.

از جمله زمانی که در مصر شخص قطبی را کشت و ترک اولائی از او سرزد فوراً از الله تعالی تقاضای عفو و مغفرت کرد «گفت: پروردگار! همانا من به خویشتم ستم کرده ام، پس مرا ببخش» «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (سوره قصص آیت ۱۶)

و زمانی که از مصر بیرون آمد «گفت: پروردگارا، مرا از این قوم ظالم رهائی بخش» «قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (سوره قصص، آیت ۲۱).

و هنگامی که متوجه سرزمین مدین شد «گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند» «قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يُهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (سوره قصص، آیت ۲۲)

همچنان زمانی که گوسفندان شعیب را سیراب کرد و در سایه آرمید «گفت: پروردگارا، به هر خیر و نیکی که بر من فرو فرستی نیازمندم» «فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (سوره قصص، آیت ۲۴).

این دعای اخیر حضرت موسی علیه السلام در بحرانی ترین لحظات زندگی او به قدری مؤدبانه و توأم با آرامش و خونسردی بود که حتی نگفت خدایا نیازهای مرا بر طرف کن، بلکه تنها عرض کرد: من محتاج خیر و احسان توام.

خواننده محترم!

فراموش نباید کرد که: پروردگار با عظمت اجابت را می داند به شرط آن که ما انسانها طریقه خواندن و خواستن آن را بدانیم.

دعا عبادتیهست که پروردگار ما آن را دوست دارد و دعا کنندگان نیز از آن لذت می برد.

دعا از جمله سنت هائی است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آخرین لحظات زندگی خویش، یک لحظه هم از طلب آن دست بر نداشت.

دعا سلاح کار آمد مؤمن، دعا ستون دین مؤمن است، دعا وسیله ایست که دین مؤمن را نور می بخشد، مؤمن با طلب دعا از بارگاه رب العزت دلش آرام می گیرد، و بدینوسیله عقده های دل خویش را باز می نماید.

پروردگار با عظمت ما می فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَنْكَرَكُم» (سوره البقره آیت ۱۵۲) (مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم). «أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (سوره الاحزاب : آیت ۴۱) (پروردگار را بسیار بسیار ذکر کنید).

در بسیاری از اوقات در روزگار زندگی انسان حالاتی پیش می آید که ضرورت با راز و نیاز دارد، غرض گفتن این راز جز الله کسی دیگری سزاوار و محرم نیست.

به جز ذات اقدس که همیشه مواظب بندگان است و به محبت خاصه ربوبیت به بنده اش خطاب کرده می گوید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.» (سوره البقره: آیت ۱۸۶) (هر گاه بندگان من از تو در باره من سؤال کردند همانا من نزدیکم و جواب می دهم به دعا و فریاد هر دعا کننده ای که مرا به دعا و فریاد می خواند. پس لازم است از دستور های من اطاعت نماید، و سپس ایمان بیاورند باشد که راه راست را بیابند و به مقصد رسند).

علماء و مفسرین می نویسند: دعا نه تنها برای انسان در موقعی که محتاج باشد و برای حاجت خویش دست به دعا می زند مفید و سودمند می باشد، بلکه دعا زمانی که تقاضا و حاجت هم در میان نباشد برای انسان سودمند، مفید و ضروری می باشد.

اساساً فریاد رسی، نیکو کاری و دلسوزی زمینه را برای بهبود یافتن انسان فراهم می سازد.

دعا آرامش بخش دلهاست و همین آرامش است که در روح و مغز انسان نوعی انبساط ایجاد می کند و روح را از حالت خمودگی بیرون می آورد و به حرکت وامی دارد و گاهی روحیه دلآوری و قهرمانی به دعا کننده می بخشد.

دعا به انسان متانت در رفتار، انبساط و شادی درونی، استعداد پیروزی، و استحکام در استقبال از حوادث می دهد و بدین وسیله انسان توجه زیادی به ذات اقدس الهی پیدا می کند و مانند سایر عبادات اثر تربیتی دارد.

دعا روح ایمان را در نفوس بر می انگیزد و انسان لذت ارتباط با پروردگار را درک می کند.

دعا انسان را متکی به پروردگار با عظمت و مستقل می سازد و از اتکاء به دیگران بی نیاز می کند.

دعاء حب الهی را در دل رسوخ می دهد و نفس را از مشغله های بیهوده رها می کند. و چراغ امید را در قلب و دل انسان روشن می سازد.

دعا کشش بنده ضعیف و نیازمند و محتاج به سوی خداوند کریم و توانا است. دعا کلید و وسیله قرب الهی لب عبادت، مغز و اساس طاعات و حیات روح است.

دعا موجب نزول برکات و شرح صدور در انسان می شود.

دعا اطمینان بخش دلها و فضیلت هرانسان خدا پرست است. دعا سدی در برابر گناهان و انحرافات است.

دعا باعث تقویت معنویات و ارج و ارتقای عبادت می گردد. دعا کننده همواره با ریسمان استوار خود را با پروردگار محبوب خویش پیوند می دهد و بدین وسیله از ورطه گرفتاریها نجات می یابد.

ادامه دارد